

## طیران آدمیت (۲)

دکتر اسماعیل حاکمی

همچنانکه در بخش نخست این مقاله اشاره شد منظور عارفان و سخنوران از (طیران آدمیت) بیان سیر تکاملی انسان و پرواز معنوی او به عالم حقیقت و فضای بیکران بیرنگی و اتصال به مبدأ است. عرفا و بزرگان صوفیه با ایراد تمثیلات و حکایات مختلف در شرح این مسأله کوشش بسیار مبذول داشته‌اند:

عین القضاة همدانی کیفیت این طیران و صعود معنوی انسان را چنین بیان می‌نماید: «ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است و لابد هر چه به واسطه آن به خدا رسند فرض باشد به نزدیک طالبان. عشق بنده را به خدا رساند، پس عشق از بهر این معنی فرض راه آمده<sup>۱</sup>. و بیان مولانا جلال‌الدین در بیت زیر از مثنوی ناظر به همین مسأله است، آنجا که می‌گوید:

کوه در رقص آمد و چالاک شد

جسم خاک از عشق برالاک شد

که مصراع اول اشاره به معراج حضرت ختمی مرتبت (ص) و نیز عروج حضرت عیسی (ع)، و مصراع دوم اشاره به تجلی حق تعالی در کوه طور بر حضرت موسی (ع) است. در نظر صوفیه سالک چون وجود خود را شکست و به موت ارادی مرد، نور ذات احدیت که جامع جمیع اسما و صفات است تمامی اجزای وجودش را فرا می‌گیرد و قوت‌های نفسانی سالک در نور حق مستهک و ناچیز می‌گردد<sup>۲</sup>. فنای صوفیه البته فنای ذات و صورت نیست، فنای صفات بشریت است و آنچه در نظر صوفی و عارف حجاب راه وصول است همین صفات بشری است که تا سالک از آنها فانی نشود به صفات حق تجلی نیابد و به سرچشمه بقاء - بقای به حق - نرسد<sup>۳</sup>.

نقل است از ابوسعید ابوالخیر که گفت: «حجاب میان بنده و خدای، آسمان و

زمین نیست و عرش و کرسی نیست؛ پنداشت و منی تو حجاب است، از میان برگیر به  
خدای رسیدی»<sup>۴</sup>.

از این روی حکیم سنائی بانگ برمی دارد و همگانرا به طیران در فضای عالم علوی  
دعوت می کند:

|                                  |  |
|----------------------------------|--|
| ای قوم ازین سرای حوادث گذر کنید  | خیزید و سوی عالم علوی سفر کنید                 |
| یکسر به پای همت ازین دامگاه دیسو | چون مرغ بر پرید و مقرر بر رقمر کنید            |
| جانی کمال یافته در پرده شما      | وانگه شما حدیث تن مختصر کنید                   |
| بر بام هفتمین فلک برشوید اگر     | یاک لحظه قصد بستن این پنج در کنید <sup>۵</sup> |

چون پروانه صفتان جانباز عالم عشق گرد شمع جلال حضرت پرواز کنند خطاب  
رسد که: «تا چند به پروبال پروانگی، تو بدین پروبال در فضای هوای هویت طیران  
توانی کرد. بیا این پروبال در میدان (والذین جاهدوا فینا) در باز تا پروبالی از شعله  
انوار خویش ترا کرامت کنیم... تا اکنون که به پر و بال خویش می پریدی پروانه ای  
دیوانه بودی، اکنون که به پرو بال ما می پری یکدانه ای یگانه شدی. کنون از مایی نه  
یگانه»<sup>۶</sup>.

جان آدمی به عقیده قدما مجرد است و پیش از بدن به وجود آمده و در عالم  
ابداع حق و ملکوت بوده است، و چون در آن جهان که مظهر پاکی و کمال است موانع  
و پای بندهای حس وجود ندارد، جان پرواز بی نهایت دارد، چنانکه از آفاق جهان و  
میدان آرزو و امید آدمی فراختر است.<sup>۷</sup>

مرغ جان در تنگنای قفس تن یا تقلید، بال و پر می زند و می کوشد که میله های  
قفس را بشکند و در فضای آزاد و بی نهایت حریت و با اتصال به عالم الهی که عین حریت  
است بال و پر بگشاید و هر مرغ جانی که بدین قفس خوگیر است، از این آزادی و جهان  
خدایی بویی نترسد و بدین سبب در مضیقه و تنگنای تقلید و شهوت خوش می زند و قصد  
آن عالم نمی کند.<sup>۸</sup>

انسان به نیروی دانش و ریاضت به انجام این مهم قادر می گردد و از افلاک نیز در  
می گذرد، اما لازمه این امر تهذیب نفس و داشتن ایمان قوی و عشق به آفریدگار جهان  
و اظهار اخلاص به ساحت اوست:

خواهی طیران به طور سینا      پرست مکن چو پورسینا<sup>۹</sup>

\*\*\*

از بهر بردن سوی علین      از علم بال ساز و زطاعت پسر<sup>۱۰</sup>

\*\*\*

گر از علم و طاعت بر آرم بر      از اینجا به چرخ برین بر آرم<sup>۱۱</sup>

\*\*\*

اصل جان تو چونکه از فلک است

به فلک میروی درین چه شك است؟<sup>۱۳</sup>

\*\*\*

نقل است که بایزید بسطامی را گفتند: بر سر آب می روی گفت: چوب پارهای بر آب  
برود. گفتند: در هوا می پری گفت: مرغ در هوا می پرد. گفتند: به شبی به کعبه می روی  
گفت: جادویی در شبی از هند به دماوند می رود. گفتند: پس کار مردان چیست؟ گفت:  
آنکه دل در کس نبیند بجز خدای<sup>۱۴</sup>.

معروف است که به ابو محمد مرتضی صوفی معروف گفتند که فلان کس بر سر آب  
می رود. گفت آنرا که خدای توفیق دهد که مخالفت هوای خود کند بزرگتر از آن  
بود که در هوا پرد و بر آب رود<sup>۱۵</sup>.

خواجہ عبداللہ انصاری راست در همین معنی:

«چنانکه مرغ را پر باید آدمی را سر باید...»

کجاست عاشقی، صادقی ... که قالبش فرشی بود و مرغ جانش عرشی بود<sup>۱۶</sup>  
و به قول عین القضاة این توفیق وقتی رفیق انسان گردد که از خود پرستی برهد و به  
درجه آدمیت برسد:

«تا از خود پرستی قازغ نشوی خدا پرست نتوانی بودن، تا بنده نشوی آزادی  
نیایی، تا پشت بر دو عالم نکنی به آدم و آدمیت نرسی؛ و تا از خود بنگریزی به خود در  
نرسی و تافانی نشوی باقی نباشی».

مطابق روایت مسعودی، اعراب روح را از جنس مرغان می پنداشته اند و مطابق  
چند حدیث ارواح مؤمنان در بهشت به صورت مرغان سیزفام در می آیند و جانهای  
کافران نیز مرغان آتشین سیه فام می شوند. روح انسانی و فرشتگان باهم دیگر متناسبی  
روشن دارند، هر دو از آسمان و یا عالم غیب به زمین می آیند و باز به مقر اصلی خود باز  
می روند<sup>۱۷</sup>. جانهای اولیا و مردان خدا وقتی که از بند تقلید و هوای نفسانی رها می  
شوند با روح کلی و یا حق تعالی جنسیت و مشابهت حاصل می کنند... و در عین اینکه  
در جمع خلق نشسته اند به سوی حق پرواز می گیرند و با اینکه جسم و صورت حسی آنها  
در قید مکان است معنی آنها در لامکان بال و پر می گشاید<sup>۱۸</sup>.

این است حقیقت هستی و سر عظمت و بقای روح: روح پاکان و برگزیدگان حق.  
آنان که پاک و منزله به جهان می آیند و خوشبخت می زیند و به قول حافظ پای (بر تارک  
هفت اختر) دارند و ورای تعلقات دنیوی و جهان مادی - به راستی ورستگاری می -  
اندیشند و سرانجام پاک ورستگار به ابدیت می پیوندند. غم و شادی را پیش آنان تفاوتی

نست. به اندیشه پاک و ژرف و از شمای روح و الی، انباز از سر و نهاده با همه قوت

که دارند این نغمه از درویشان طنین می افکند که:

ای برادر تو همین اندیشه‌ای مابقی تو استخوان و ریشه‌ای<sup>۱۸</sup>

مآخذ بخش دوم :

- ۱ - تمهیدات عین‌القضاة همدانی، به تصحیح دکتر عقیق عیران صفحه ۹۷ (تهران ۱۳۴۱)
- ۲ - شرح مثنوی شریف تألیف شادروان استاد فروزانفر ، جزو سوم
- ۳ - ارزش میراث صوفیه، تألیف دکتر عبدالحسین زرین کوب ص ۶۱
- ۴ - اسرارالتوحید محمدبن منور به تصحیح دکتر ذبیح‌الله صفا، چاپ اول، ص ۲۹۹
- ۵ - سنائی غزنوی نقل از گنج سخن تألیف دکتر صفا، جلد اول
- ۶ - مرصادالعباد نجم‌الدین دایه، به تصحیح دکتر ریاحی، چاپ‌بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۳۳۸
- ۷ - شرح مثنوی استاد فروزانفر، جزو دوم، ص ۵۴۰
- ۸ - ایضاً همان مآخذ، ص ۵۸۷
- ۹ - تحفة‌العراقین خاقانی، به تصحیح دکتر یحیی قریب، چاپ اول، ص ۳۳
- ۱۰ - دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مرحوم سیدنصرالله تقوی، چاپ دوم ص ۱۴۷
- ۱۱ - دیوان ناصر خسرو، ص ۲۹۲
- ۱۲ - جام‌جم اوحدی (به‌ضمیمه دیوان) به تصحیح مرحوم استاد سعید نفیسی، چاپ امیرکبیر ص ۶۵۳
- ۱۳ - تذکرة‌الاولیاء عطار، بامقدمه مرحوم قزوینی، کتابخانه مرکزی، چاپ سوم، ص ۱۵۸
- ۱۴ - همان مآخذ، جلد دوم، ص ۷۳
- ۱۵ - رسائل خواجه عبدالله انصاری، ص ۳۵، چاپ ارمغان، ۱۳۱۹ شمسی
- ۱۶ - شرح مثنوی استاد فروزانفر، جزو دوم، ص ۵۹۳
- ۱۷ - همان مآخذ، ص ۶۳۶
- ۱۸ - مثنوی مولوی، دفتر دوم